



The Impact of Pragmatism on Contemporary Exegesis Studies

Fatemeh Rezadad (corresponding author)

PhD Student, Ferdowsi University of Mashhad

Email: tooba114@gmail.com

Dr. Hasan Naghizadeh

Professor of Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Jahangir Masoudi

Professor of Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Murtaza Irvani Najafi

Professor of Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

Pragmatism is one of the major contemporary schools of thought that has both methodologically and philosophically influenced various fields of human thought, including the field of religious studies. This article, which is a qualitative study using descriptive-analytical method, tries to prove the impact of pragmatism on contemporary Quranic exegesis studies and explain its dimensions. The result is that in the contemporary era, the interpretive principles are influenced by pragmatism in the field of issuing principles and the interpretive approaches owe their two utilitarian and pragmatic approaches to pragmatism. also, the interpretive methods are, at least from three angles, influenced by Pierce's pragmatic ideas. This necessitates a wise, fair and serious attention toward the positive and negative aspects of this school in the Islamic scientific circles.

Keywords:

pragmatism, interpretive principles, interpretive approaches, interpretive methods.



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	سال 54 - شماره 1 - شماره پیاپی 108 - بهار و تابستان 1401، ص 58 - 35
شاپا الکترونیکی 2538-4171	شاپا چاپی 2008-9112
تاریخ پذیرش: 1401/06/12	تاریخ بازنگری: 1401/05/29
DOI: 10.22067/epk.2022.76624.1125	نوع مقاله: پژوهشی

تأثیر پراگماتیسم بر مطالعات تفسیری معاصر

فاطمه رضاداد

دانشجوی دکتری دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

Email: tooba114@gmail.com

حسن نقی زاده

استاد دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر مرتضی ابروانی

استاد دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر جهانگیر مسعودی

استاد دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

پراگماتیسم از مکاتب فکری عمده در جهان اندیشه معاصر است که هم در بعد روشی و هم در بعد فلسفی، ساحت‌های مختلف تفکر بشری و از جمله عرصه مطالعات دینی را تحت تأثیر قرار داده است. این نوشتار که از جنس مطالعات کیفی با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی است، می‌کوشد تا به نوبه خود، اثرپذیری مطالعات تفسیری معاصر از مکتب پراگماتیسم را اثبات و ابعاد آن را تبیین سازد.

حاصل این پژوهش این است که در دوران معاصر، بخش مبانی تفسیری، در ساحت مبانی صدوری از پراگماتیسم متأثر است. بخش رویکردهای تفسیری نیز، در بروز دو رویکرد فایده‌گرایانه و عمل‌گرایانه، مرهون پراگماتیسم است. همچنین، بخش روش‌های تفسیری، دست‌کم از سه زاویه از اندیشه‌های پراگماتیستی پیرس متأثر است و این امر، از ضرورت مواجهه عالمانه، منصفانه و جدی با ابعاد مثبت و منفی این مکتب در محافل علمی اسلامی حکایت دارد.

واژگان کلیدی: پراگماتیسم، مبانی تفسیری، رویکردهای تفسیری، روش‌های تفسیری.

1. طرح مسئله

پراگماتیسم یکی از مکاتب عمده فلسفی است که در قرن بیستم در آمریکا پدیدار شد. با گسترش فعالیت فیلسوفان پراگماتیست، به ویژه ویلیام جیمز، دامنه اثربخشی آن‌ها در حوزه‌های فکر بشری نیز گسترش یافت؛ تا جایی که پاتنام¹، بیش از 220 مکتوب غربی را نام می‌برد که از اندیشه‌های ویلیام جیمز متأثرند.

این تأثیرات گسترده، فراتر از مرزها، در اذهان متفکران مسلمان شرق نیز رسوخ کرد و ساحات مختلف تفکر اسلامی را تحت تأثیر قرار داد؛ اما با این وجود، تاکنون هیچ مطالعه علمی به‌طور متمرکز درباره این امر انجام نشده است.

مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که مکتب پراگماتیسم، تا چه اندازه و بر چه ابعادی از مطالعات تفسیری معاصر تأثیرگذار بوده است؟

با توجه به گستردگی قلمرو پراگماتیسم آراء ویلیام جیمز به‌عنوان شاخص‌ترین چهره پراگماتیست، محور این پژوهش است؛ البته به تناسب موضوع، سایر اندیشوران این مکتب نیز از نظر دور نبوده‌اند. این نگاه، پژوهشی بنیادی نظری، مبتنی بر متد توصیفی - تحلیلی² است. روش پژوهش حاضر در گردآوری اطلاعات، اسنادی - کتابخانه‌ای و نیل به هدف آن، در گرو مطالعه و تحلیل اسناد و منابع مربوط است.

تأثیر پراگماتیسم بر مطالعات تفسیری معاصر از موضوعاتی است که تاکنون مغفول مانده و درباره آن، اثر مستقل و جامعی نوشته نشده است؛ هرچند برخی آثار به‌صورت پراکنده به بخشی از ابعاد این موضوع پرداخته‌اند که عبارت‌اند از:

1. منابعی که به مباحث کلان کلام جدید اسلامی پرداخته‌اند و ضمن آن، نگاه پراگماتیستی به دین را به‌صورت گذرا و بسیار محدود، تبیین و نقد کرده‌اند؛ مانند: کلام جدید اسلامی، عبدالحسین خسروپناه.
2. آثاری که عموماً تأثیر کارکردگرایی بر یکی از موضوعات دینی را بررسی و نقد کرده‌اند. کارکردگرایی مستقل از پراگماتیسم است؛ اما با توجه به قرابت این دو، می‌توان این دسته آثار را به‌سان پیشینه تقریبی برای پژوهش حاضر در نظر گرفت؛³ مانند: «نقد مبانی و پیش فرض‌های کارکردگرایانه به

1. Putnam, R.A.

2. تحقیق توصیفی - تحلیلی، واقعیت موجود را توصیف و تحلیل می‌کند و به شرایط و روابط موجود، عقاید متداول، فرایندهای جاری، آثار مشهود یا روندهای در حال گسترش توجه دارد. این گونه تحقیق شامل گردآوری اطلاعات برای آزمون فرضیه و پاسخ به سؤالات مربوط به وضعیت فعلی موضوع است؛ هرچند رویدادها و آثار گذشته را نیز به‌که شرایط موجود مربوط هستند، بررسی می‌کند(خاکی، 210).

3. نیز: سعیدی، مهدی، «نقد رویکرد کارکردگرایی به قصص قرآنی»، کلام اسلامی، بهار 95، شماره 48.

دین» از قاسم اخوان نبوی.

3. آثاری که وجوه اشتراک قرآن و پراگماتیسم را نشان می‌دهند. این آثار نه به‌عنوان پیشینه؛ بلکه منبعی برای پژوهش حاضر محسوب می‌شوند. از این جمله می‌توان به کتاب «پراگماتیسم در اسلام» اثر مهدی بازرگان اشاره کرد.¹

4. نگاهشته‌هایی که به نقد و بررسی پراگماتیسم از منظر اسلامی پرداخته‌اند و ارتباطی با پژوهش حاضر ندارند.²

هیچ‌یک از آثار پیشین به‌طور ویژه و جامع به تبیین تأثیرات پراگماتیسم بر مطالعات تفسیری پرداخته‌اند. این پژوهش بر تبیین ابعاد اثرپذیری مطالعات تفسیری معاصر از پراگماتیسم متمرکز است.

2. تعریف پراگماتیسم

مکتب فلسفی پراگماتیسم در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه نخست قرن بیستم، توسط فیلسوفانی چون چارلز پیرس³ و ویلیام جیمز⁴ در قاره آمریکا پدید آمد.

«پراگما» در زبان یونانی، مرادف «action» در زبان انگلیسی و «عمل» در زبان فارسی است؛ لذا، واژه پراگماتیسم در لغت به معنای عمل‌گرایی است.

در تعریف اصطلاحی، پراگماتیسم عبارت است از: دیدگاهی که از آغاز، اشیاء، اصول و مقولات را کنار می‌گذارد و به غایت اشیاء، دستاورد، نتایج و واقعیات عملی توجه می‌کند (James Pragmatism, 26). این مکتب، از سویی روشی برای حل نزاع‌های متافیزیکی - از رهگذر سنجش پیامدهای عملی گزاره‌ها - و از سوی دیگر، نوعی نظریه حقیقت با تکیه بر مفهوم «عمل» است (ibid, 22).

محوریت عمل، اساس پراگماتیسم را تشکیل می‌دهد. برخی دیگر از مهم‌ترین شاخصه‌های مکتب فلسفی پراگماتیسم (پاتنام، 12)، عبارت‌اند از:

1. این نگاهشته، جزوه‌ای بسیار کوچک از مهندس مهدی بازرگان است که درصدد برآمده به‌صورتی محدود، برخی آیات قرآن کریم را با رویکرد پراگماتیکی تفسیر کند. از دیگر آثار عبارت‌اند از: جنبه‌های عمل‌گرایانه متون مذهبی، دکتر اسماء هلالی، سخنرانی در واحد مطالعات قرآنی مرکز تحقیقات علمی پاریس، 2010م.

2. مانند: الاسلام و المذاهب الفلسفیه، دکتر مصطفی حلمی. صفحات 272 تا 275 این کتاب، به موضع اسلام در برابر پراگماتیسم می‌پردازد؛ «بررسی و تبیین دیدگاه معرفت‌شناسی اسلام و پراگماتیسم و تعیین و تحلیل مقایسه‌ای روش‌های تربیت»، سعید جمشیدی، به‌راهنمایی دکتر محمد مزیدی، تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شیراز، 1382؛ «دراسة ناقده للفلسفة البراجماتیه فی ضوء المعايير الاسلامیه»، محمد خضر عوض بشیر، به‌راهنمایی دکتر محمود خلیل ابودف، قسم اصول التربية تخصص التربية الاسلامیه، الجامعه الاسلامیه بغزة، 2010م.

3. Charles Pierce.

4. William James.

- **اصالت تجربه¹**: مکتب پراگماتیسم در بنیاد خود مکتبی تجربه‌گراست. البته ویلیام جیمز میدان تجربه را گسترش داد و تجارب روحی را نیز، گونه‌ای از تجربه دانست که به‌روش تجربی اثبات‌پذیر و معتبر است (James, 381-386).
- **پیامدگرایی²**: فلسفه پراگماتیسم تمام وجهه همت خویش را بر غایت متمرکز ساخته است و معیار ارزش همه چیز را در غایت و نتیجه می‌بیند؛ چنان‌که حتی در تعریف پراگماتیسم نیز ویلیام جیمز معلوم می‌دارد که این فلسفه، از اساس از مبادی و مقدمات روی برتافته و یکسر، روی به جانب غایات و واقع دارد (Idem Pragmatism, 24).
- **اصالت سود³**: ردپای منفعت‌گرایی عملی در فلسفه پراگماتیسم بسیار برجسته است؛ تا جایی که جیمز کتاب پراگماتیسم خود را به استورات میل، چهره شاخص منفعت‌گرا اهداء و از او به‌عنوان استادی یاد می‌کند که برای نخستین بار، گستره افق پراگماتیسم را به وی آموخته است (Ibid, 1). همچنین، وی اساساً حقیقت را در پیوندی جدی با منفعت و مصلحت می‌داند (Ibid, 24). بر این اساس، منفعت در قلب این مکتب جای دارد.⁴
- **انسان‌گرایی⁵**: اساساً در هر مکتبی که منفعت فردی موضوعیت داشته باشد، ردپای اومانیسم بسیار آشکار است و پراگماتیسم نیز فارغ از این مسئله نیست. از منظر جیمز حقیقت مستقل از انسان وجود ندارد. انسان است که حقیقت را می‌سازد و یگانه معیار حقیقت است؛ معیار وجود چیزی که وجود دارد و معیار نیستی چیزی که وجود ندارد (ibid, 29).
- **نسبی‌گرایی⁶**: واضح و مبرهن است که وقتی اصالت فرد مینا شود و مصلحت و پیامد، معیار تعریف حقیقت باشد، دیگر یک حقیقت ثابت وجود نخواهد داشت. ویلیام جیمز به‌صراحت معلوم می‌دارد که هیچ چیز ثابتی وجود ندارد و حقایق دشمن حقایق هستند. چه بسا حقیقتی که امروز حق است؛ ولی فردا چون با حقیقت دیگری در تصادم افتد، حقانیتش را از دست دهد و شرّ گردد.⁷
- این شاخصه‌های فلسفی در کنار یکدیگر، معرف مکتب پراگماتیسم هستند؛ مکتبی که در قرن نوزدهم

1. Empiricism.

2. Consequentialism.

3. Utilitarianism.

4. شایان ذکر است که در فلسفه اخلاق، منفعت‌گرایی مصداقی از پیامدگرایی است؛ ولی به‌جهت اهمیت مضاعف منفعت در پراگماتیسم، در اینجا منفعت‌گرایی به‌صورت مستقل از پیامدگرایی مطرح گردید.

5. Humanism.

6. Relativism.

7. See for more information: ibid, Chapters 2, 6 & 7.

در قاره آمریکا به دست فیلسوف آمریکایی، چارلز ساندرز پیرس پدید آمد. وی در مقاله «How to Make Our Ideas Clear» که در سال 1878 در مجله ماهانه علوم اجتماعی منتشر شد، برای نخستین بار اصطلاح «پراگماتیسم» را به کار گرفت. به گفته پیرس در این مقاله، هر مفهومی تنها هنگامی معنادار است که بتوان آثار و نتایج آن را در عمل، با ابزار تجربه حس کرد و معنای یک تصور یا مفهوم، چیزی جز آثار و نتایج آن نیست (Pierce, 117-125).¹

پس از او، ویلیام جیمز فلسفه پراگماتیسم را توسعه بخشید و با رویگردانی از کلیات و امور انتزاعی، به جنبه کاربردی اندیشه‌ها عنایت کرد. او در فضای فکری پیرس جاذبه‌ای دید که وی را مجذوب خویش ساخت. جیمز که اساساً فردی مذهبی بود، اما با روی آوردن به علوم روز، تجربه‌گرا شده بود، احساس می‌کرد که می‌تواند از رهگذر پراگماتیسم تناقضات ذهنی خویش را حل کند، علم را با مذهب آشتی دهد و پاسخی برای دغدغه‌های فکری خویش بیابد؛ از همین رو، تمام همت خویش را صرف پراگماتیسم کرد؛ به گونه‌ای که از وی به عنوان بزرگ‌ترین فیلسوف پراگماتیست آمریکا یاد می‌کنند.

3. تأثیر پراگماتیسم بر مطالعات تفسیری معاصر

پس از تبیین مقدمات تحقیق و آشنایی نسبی با مکتب پراگماتیسم، نوبت به بررسی تأثیر این مکتب بر مطالعات تفسیری معاصر می‌رسد. در هندسه علوم اسلامی، از دانش تفسیر و حدیث به علوم ابزاری اسلامی یاد می‌شود.² علوم ابزاری اسلامی به مطالعات نظام‌مندی اطلاق می‌شود که ابزار فهم دین محسوب می‌شوند و در حصول علوم واسطه‌ای، نقشی ابزاری دارند. در این پژوهش، تأثیر پراگماتیسم بر یکی از این علوم ابزاری، یعنی علم تفسیر، محور گفتار است.

قوت تأثیر پراگماتیسم بر مطالعات تفسیری معاصر به اندازه‌ای است که علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر گران سنگ «المیزان»، ضمن گفت‌وگو درباره گرایش‌های تفسیری نوظهور در دوران معاصر، از میان تمام گرایش‌ها از دو گرایش مبتنی بر مکتب اصالت حس و اصالت عمل سخن گفته و به‌طور خاص، از

1. بر اساس نگاه پیرس، مبنای پراگماتیسم در نظر به نتایج و آثار عملی‌ای نهفته است که ما از افکارمان انتظار داریم. افکار تنها آنگاه محقق می‌شوند که به نتیجه‌ای عملی و فعال منجر گردند و فکر صحیح، تنها اندیشه‌ای است که در آزمون عمل و محک تجربه موفق بوده است (Pierce, 119). روشن است که پیرس تنها به مثابه تجربه‌گرایان، فکر را به تجربه ربط نمی‌دهد؛ بلکه افزون بر آن، در پی پیوند فکر با نتایج و سلوک عملی برخاسته از آن است.

2. دکتر قراملکی در کتاب روش‌شناسی مطالعات دینی، ساحت مطالعات اسلامی را به سه حوزه تقسیم می‌کند:

- علوم واسطه‌ای اسلامی: یعنی علوم که به لحاظ هویت، حقیقتاً اسلامی‌اند؛ زیرا حوزه‌های سه‌گانه توقع آدمی از دین - در حوزه اعتقادات، احکام و اخلاق - را پوشش می‌دهند و واسطه بین دین و مخاطبان آن محسوب می‌شوند.

- علوم ابزاری اسلامی: یعنی مطالعات نظام‌مندی که ابزار فهم دین از منبع قرآن و سنت محسوب می‌شوند و در حصول علوم واسطه‌ای، نقشی ابزاری دارند.

- علوم انسانی اسلامی (قراملکی، 50).

تأثیر پراگماتیسم بر این عرصه یاد می‌کند و می‌نویسد:

«در سدهٔ اخیر، نواندیشان مسلمان به دلیل هضم در علوم طبیعی - علوم مبتنی بر تجربه - و علوم اجتماعی - دانش مبتنی بر روش تجربه و آمار - ماتریالیست و حس‌گرا شده، از سویی به مکتب اصالت حس و از سویی به مکتب پراگماتیسم یا اصالت عمل گرویدند و بر همین اساس، مکتب تفسیری جدیدی را برای قرآن کریم طرح‌ریزی کردند. در مکتب اصالت عمل، ادراکات آدمی فاقد ارزش‌اند، مگر اینکه آن ادراکات منشأ عمل باشند؛ آن هم عملی که در نیازهای مادی بشر به کار آید» (طباطبایی، 7/1).

این بیان علامه از اهمیت تأثیر پراگماتیسم بر مطالعات تفسیری معاصر حکایت دارد. بررسی آثار تفسیری در دنیای معاصر نیز گواه صدق گفتار مفسر مزبور است. این تأثیرات را در چند محور می‌توان مشاهده کرد:

1.3. تأثیر پراگماتیسم بر مبانی تفسیری

نخستین محوری که در مطالعات تفسیری معاصر از پراگماتیسم متأثر است، محور مبانی تفسیری است. مبنا در اصل لغت، به معنای شالوده و اساس و در اصطلاح، مجموعه‌ای از باورهای بنیادین و مقبول در هر علم است که ساحات دیگر آن علم را قوام می‌بخشد.

در علم تفسیر، مبانی صدور مجموعه‌ای از مهم‌ترین باورهای بنیادین تفسیری است که به صدور الفاظ و معانی قرآن کریم از خداوند متعال ناظر است (شاکر، 40). در باور اصیل اسلامی که از آن به دیدگاه گزاره‌ای یاد می‌شود و از سوی همهٔ مفسران مسلمان پذیرفته شده است، قرآن کریم عین وحی و پیام الهی است که از جانب خداوند، در قالب گزاره‌های لفظی (آیات) بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است و آن حضرت، بی‌کم‌وکاست آن را تحمل کرده و به مردمان ابلاغ فرموده است.

علی‌رغم اتفاق همهٔ مفسران بر مبانی صدور، امروزه برخی مفسران نواندیش معاصر به تأسی از باورهای پراگماتیکی و هرمنوتیکی، در این مبانی تردید کرده و معتقدند که وحی نیز، نوعی تجربهٔ دینی و قرآن کریم یک واقعیت مستقل بشری است که ماهیت تجربی دارد.

عنوان تجربهٔ دینی مفهومی نوظهور در اندیشه‌های غربی در سده‌های اخیر است که توسط ویلیام جیمز (پیشگام پراگماتیسم) و شلایر ماخر (پیشگام هرمنوتیک) مطرح شد و به نوعی جریان تجربه به ساحت ادراک دینی است (پراودفوت، 68). حد و رسم تجربهٔ دینی نزد اندیشوران متفاوت است و هرکدام از آن‌ها حدود و قیودی برای تعریف دقیق تجربهٔ دینی ارائه کرده‌اند. با توجه به اینکه محور سخن در این پژوهش، تأثیر پراگماتیسم در مبانی تفسیری معاصر است، تجربهٔ دینی را از جنبهٔ پراگماتیستی جیمز دنبال می‌کنیم.

برخی از شارحان آثار جیمز اثبات کرده‌اند که دیدگاه جیمز دربارهٔ دین و تجربهٔ دین، به‌طور مستقیم، از اندیشه‌های فلسفی وی دربارهٔ پراگماتیسم متأثر است^۱ (آذربایجانی، ۲۴). از منظر جیمز، تجربهٔ دینی از سویی حاصل آگاهی انسان از ضعف درون و از سوی دیگر، محصول احساس حضور امری قدسی و قدرتی متعالی است که ضعف او را جبران می‌کند (James, the varieties of religious experience, 387-386). این تجربه و این حال دینی، نه در ساحت فکری یا فعالیت جمعی؛ بلکه در احساس فردی و در خلوت محقق می‌شود (Ibid, 379-380). جیمز معلوم می‌دارد که: «دنیای اشیاء عمومیت یافته‌ای که عقل در آن نظر و تأمل می‌کند در قیاس با این دنیای احساسات زندهٔ فردیت یافته، فاقد صلابت و یا شور و سرزندگی است» (ibid, 379). تیلور، از شارحان کتاب تنوع تجربهٔ دینی جیمز، در شرح این جملهٔ وی می‌نویسد: «آنچه (در منظر جیمز) به احساسات اولویت می‌دهد، این است که از نگاه وی این احساسات‌اند که به کردار و عمل تعیین می‌بخشند. احساسات آدمی برای عمل او اهمیت دارند و این برای یک «عمل‌گرا» نکته مهمی است» (تیلور، ۶۲). از نگاه وی، وجه غالب تجربه دینی، عواطف آدمی است که واکنش جامع، کلی و جدی وی را در ساحت عمل و باور به دنبال دارد (James, the varieties of religious experience, 39-43). ضمن اینکه از منظر جیمز، تجربه از سنخ تجربهٔ حسی است و تفاوتی در حجیت و واقعیت با تجربه حسی ندارد (ibid, 57-58): لذا، تجربهٔ دینی امری واقعی است که بالاترین سطح یقین را برای فاعل تجربه به دنبال دارد. مستند وی، تکیه بر شهودهای عرفانی عرفاست (ibid, 286). از منظر وی تجربهٔ دینی دارای چهار خصلت است: «معرفت بخشی، توصیف ناپذیری، ناپایداری و دارای حالت انفعالی» (ibid, 287).

اوج نگاه پراگماتیستی جیمز به تجربهٔ دینی آنجا معلوم می‌شود که وی در همه‌جا در پی غایت‌مندی تجربهٔ دینی و نیز پویایی مدام آن است و این را در جای‌جای کتاب تنوع تجربهٔ دینی مطرح می‌کند. طبق دیدگاه شارحان آثار جیمز، آنچه برای وی اهمیت دارد، تأثیر تجربهٔ دینی بر بهبودگرایی زندگی انسان و امیدبخشی به پیکرهٔ حیات اوست و همین تأثیر برای اثبات حقانیت این تجربه کفایت می‌کند (Rabinson, 768). حال تفاوتی نمی‌کند که این آثار، از رهگذر ادراک کدام قدرت برتر حاصل می‌شود. آنچه مهم است، حصول نتیجه است و لذا، تمام مظاهر دینی شامل بودائیسیم، اسلام، مسیحیت و

۱. تا جایی که از منظر وولف، کتاب تنوع تجربهٔ دینی و گزارش‌های موجود در آن، شالوده‌ای از فلسفه پراگماتیستی جیمز است (Wulff, 497-498). ویلیام جیمز به‌عنوان یک پراگماتیست، همان گونه که همه چیز را از منظر تجربی و عملی می‌نگرد، دین را نیز از منظر تجربی موضوع مطالعه قرار می‌دهد و در این نگاه، کاملاً پراگماتیستی عمل می‌کند (شفلر، ۱۳۴). رابینسون در مقاله «How religious experience 'works': Jamesian pragmatism and its warrant» (Rabinson, 763-778). به‌خوبی به پشتوانه‌های پراگماتیکی نظریهٔ تجربهٔ دینی جیمز می‌پردازد.

حتی ادیان کاملاً بشری، تا زمانی که بدین آثار منتج شوند با یکدیگر تفاوتی نمی‌کنند و اینجاست که پلورالیسم ظهور می‌یابد (James, the varieties of religious experience, 368-369). همچنین، از منظر پراگماتیکی جیمز، جریان تجربه دینی، یک جریان پویا و سیال است که همواره در معرض تغییر و دگرگونی و بالندگی است (Lambert, 230) و نمی‌توان با تعصب و افکار خشک، این پویایی را به عنصری افسرده و بی‌روح بدل ساخت (James, the varieties of religious experience, 265). جیمز در تبیین تجارب دینی، از گزارشات مربوط به حالات پیامبر خاتم (ص) در هنگام وحی بهره می‌جوید و آن‌ها را نه وحی الهی؛ بلکه یکی از بارزترین تجارب دینی می‌داند (ibid, 363).

این‌گونه نگاه، ده‌ها سال است که در ذهن برخی اندیشوران مسلمان و آثار ایشان نفوذ کرده است. در این میان، نخستین کسی که در عالم اسلام بحث تجربه دینی را مطرح و وحی قرآنی را نوعی تجربه دینی قلمداد کرد، اقبال لاهوری است. از منظر شارحان آثار اقبال، ویلیام جیمز یکی از شش فیلسوف مهم غربی است که در کنار فیخته¹، شوپنهاور²، برگسن³، نیچه⁴ و مک تاگارت⁵ بر آراء اقبال تأثیری تام دارد (قیصر، 219)؛ از همین رو، اقبال‌شناسان، وی را به‌عنوان پراگماتیست بزرگ شرق و پیرو جیمز می‌شناسند (بقایای ماکان، 1397). اقبال از بین نسخه‌های مطرح در قالب بندی تجربه دینی، بیش از همه، نگاه نسخه پراگماتیکی جیمز را محور و الگوی دیدگاه خود قرار داد (قیصر، 219) و این‌همه، از تأثیر فزون‌تر پراگماتیسم بیش از سایر مکاتب بر اندیشه اسلامی در این ساحت حکایت دارد.

تأثیرپذیری اقبال از جیمز در سه مقوله متجلی است:

الف) اقبال در کتاب بازسازی اندیشه دینی در اسلام، در بحث از تجربه دینی از کتاب تنوع تجربه دینی جیمز متأثر است (همان). برداشت اقبال از دین، عموماً از جنس تجربه معنوی است و وی همه ساحت دین، همچون وحی را با نگاه تجربی تبیین می‌کند (اقبال لاهوری، 44)؛ زیرا او اساساً به عمل‌گرایی و تجربه پایبند (همان، 1) و معتقد است قرآن کریم نیز همین نگاه را تشویق می‌کند (همان، 51). البته اقبال به معرفت نیز، نظر دارد؛ ولی عقل مدنظر وی عقل تجربی است (معروف، 322-323) و هنرش پردازش داده‌های تجربه درونی (معنوی) و تجربه بیرونی (طبیعی) و تاریخ است (اقبال لاهوری، 111). از منظر وی، تلاش عقلانی صرف برای شناخت حقیقت، راه به جایی نمی‌برد.

1. Fichte.

2. Schopenhauer.

3. Bergson .

4. Nietzsche.

5. McTaggart.

ب) اقبال نیز مانند جیمز، وحی و تجربه دینی را از سنخ تجربه حسی قلمداد می‌کند و برای اثبات واقعیت آن، از تجارب عرفانی بهره می‌جوید (همان، 21؛ 26).

ج) نکته دیگر اینکه اقبال نیز مانند جیمز بر خصیصه پویایی تجربه دینی تأکید دارد و معتقد است تجربه دینی، فاقد سکون و مدام در حال جریان است؛ از همین رو، تغییرپذیر و نقدپذیر است و نمی‌توان از این تجربه دینامیک و پویا، اصول ثابت و ساکن و تغییرناپذیر استخراج کرد. لذا، اقبال تغییرناپذیری اصول دینی را نمی‌پذیرد و آن را معارض با ذات تجربه می‌بیند (همان، 169).

اقبال، تجربه دینی را دارای چهار خصلت: بی‌واسطگی، تجزیه‌ناپذیری، پیوند با خود متعالی و عدم قابلیت انفعال می‌داند (همان، 23-26).

وی همچون جیمز، وحی پیامبر خاتم (ص) را از جنس تجربه دینی می‌بیند و این تجربه را بر قرآن کریم تعمیم می‌دهد. بسیاری از تجددگرایان مسلمان نیز پس از اقبال با تأثیرپذیری از وی، وحی قرآنی را نه بر مبنای دیدگاه گزاره‌ای؛ بلکه بر اساس تجربه دینی تبیین کردند. این به معنای تغییر در مبانی صدوری دانش تفسیر است. با فرض یکسان‌انگاری وحی قرآنی و تجربه دینی، متن قرآن کریم متنی بشری متأثر از فرهنگ زمانه و دانش محدود پیامبر (ص) و لذا، فاقد قداست است. این گونه تغییر در مبنا، موجب می‌شود که نقطه ثقل بسیاری از مطالعات قرآنی و تفسیری نواندیشان معاصر، قداست‌زدایی از قرآن کریم، توأم با رویکردی نقادانه به آیات باشد که در بخش رویکردهای تفسیری بدان می‌پردازیم.

2.3. تأثیر پراگماتیسم بر رویکردهای تفسیری

دومین محوری که در مطالعات تفسیری معاصر از پراگماتیسم تأثیر پذیرفته است، ساحت رویکردهای تفسیری است. مراد از رویکرد تفسیری، جهت‌گیری ذهنی یک مفسر به لحاظ مبانی فکری و تخصص علمی در نظریات تفسیری است که بر سایر نظریات سیطره می‌یابد و به تفسیر وی جهت می‌بخشد (بابایی، 19/1).

تغییر در مبانی صدوری تفسیر، همچنین نفوذ دیگر نظریات مکتب پراگماتیسم به ذهن مفسران دگراندیش معاصر موجب ایجاد یا تقویت برخی رویکردهای تفسیری در جهان معاصر شد. دو نمونه از مهم‌ترین رویکردهای تفسیری که تحت تأثیر این مکتب شکل گرفته‌اند، عبارت‌اند از:

2.3.1. تفسیر قرآن بر اساس رویکرد فایده‌گروی

با نفوذ پراگماتیسم و برجستگی صبغه سودمندی عملی، کاربرد و پیامد در ذهن مفسران تجددگرای معاصر، رویکرد فایده‌گروی عملی در تفسیر و نقد کاربردی آیات شکل گرفت. این در حالی بود که به دلیل تغییر در مبانی صدوری تفسیر، دیگر متن قرآن نیز برای این مفسران متنی بشری و خطاپذیر بود و لذا، نگاه

نقادانه را برمی تافت.

رویکرد فایده‌گروی عملی در تفسیر از نگاه فایده‌گرایانه پراگماتیسم به معیار حقانیت ناشی شده است. همان گونه که اشاره شد، ویلیام جیمز به حوزه اعتقادات و گزاره‌های دینی نگاهی درجه دو داشت و اساس دین را در تجربه دینی می‌جست (James, the varieties of religious experience, 381)؛ اما این بدان معنا نیست که وی به طور کلی از این محصولات درجه دوم رویگردان بود. وی بر اساس اصل سودمندی در عمل، باورها و گزاره‌های دینی را با عنایت به ثمرات و باورهای‌شان می‌پذیرفت و در پی کاربردی کردن مباحث تئوریک دین در متن زندگی بود (Pragmatism, 36-51; ibid, 326-334).

این نگاه جیمز در بسیاری از آثار و نوشتارهای تفسیری تجددگرایان مسلمان معاصر دیده می‌شود. آن‌ها نیز همچون جیمز، از سویی در ارزش‌گذاری گزاره‌های دینی، اصالت را به جنبه عملی و تجربی آن بخشیده و از سویی، در تفسیر و توجیه آن‌ها، جنبه سودمندی عملی و نقش آن‌ها در حیات روزمره انسان را مورد توجه قرار داده‌اند؛ برای مثال، محمد آرکون در روش‌شناسی معاصر پژوهش‌های قرآنی معلوم می‌دارد که اعتبار یک حقیقت یا گزاره دینی به سودمندی عملی و فایده‌ی عینی آن برای مخاطب بستگی دارد (آرکون، 69). این، مبنای بسیاری از تجددگرایان معاصر همچون ملکیان، کدیور، فاضل میبیدی و... در توجیه و تبیین معرفت‌شناختی گزاره‌های دینی - اعم از قرآن و حدیث - است (ملکیان، گونه‌های تعارض بین علم و دین، 78-79؛ همو، حدیث آرزومندی، 19؛ همو، مدارا، گفتگو و دین، 18؛ کدیور¹، 1385؛ حمیدیه، 112). از منظر این مفسران تجددگرا، «متون موثق قرآن و حدیث، هر چند که به حضرت محمد (ص) منسوب‌اند، ولی اعتبارشان مستقل از اعتبار پیامبر به نظر می‌رسد. اعتبار یک متن مذهبی، از سودمندی عملی و کاربرد آن بر می‌آید و نه بر عکس» (Hilali, 2010).²

یکی از چهره‌های شاخص در این محور، حسن حنفی است. وی با تجربی‌انگاری هویت وحی و با رویکردی پراگماتیکی به قرآن کریم می‌نویسد: «برای من هر گزاره و حیانی به‌سان یک فرضیه علمی است که باید حقانیت آن را سنجید؛ اما معیار من برای سنجش حقانیت یک گزاره نه صرفاً بررسی صوری و

1. محسن کدیور در مواجهه با میراث اسلامی و سنت نبوی در نشست اسلام و مدرنیته می‌گوید: «آیا اگر پیامبر چیزی فرموده‌اند، برای همیشه فرموده‌اند؟ آیا اگر خداوند به‌عنوان کمک به پیامبر، ارائه طریق نموده است، این ارائه طریق دائمی است یا برخی دائمی و برخی زمانمند و متغیر است؟». وی سپس، سه معیار عقلایی بودن، عادلانه بودن و برتری بودن نسبت به راه‌حل‌های رقیب را در جهت پالایش گزاره‌های دینی، از جمله احادیث مطرح می‌کند. از این سه معیار، معیار سوم، ناظر به همان نقد کاربردی احادیث و کارآمدی آن در دنیای مدرنیته است که همچون ویلیام جیمز، رجحان بر راه‌حل‌های رقیب در متن زندگی و سودمندی عملی را معیار پذیرش یا رد گزاره دینی قرار می‌دهد.

2. این گونه نگاه، معارف حقه دینی را صرفاً ابزاری می‌داند که اگر در رقابت با بدیل، منفعت عملی کمتری برای ما به همراه داشت، ارزشش رنگ می‌بازد و جای خود را به رقیب می‌دهد؛ حتی اگر آن رقیب، مذهبی فکری باشد که به واقع، هیچ بهره‌ای از حقیقت نبرده است. این گونه نگاه قطعاً سنخیتی با نگاه قرآن کریم به دین و باورهای دینی ندارد. ضمن اینکه آفت این گونه نگاه ابزاری به باورهای دینی، پلورالیسم و کثرت‌انگاری در حقیقت است (خسروپناه، 221-241).

منطقی؛ بلکه سنجش بر اساس محک تجربه در میدان واقعیت جامعه امروزی است»^۱ (حنفی، الاسلام و الحداثة، 219-220). لذا، از منظر وی رسالت یک متفکر در تعامل با میراث دینی - اعم از قرآن، حدیث و... - بازخوانی آن‌ها و حتی ایجاد خوانش‌های نوین و انتخاب قرائت اصلح صرفاً بر اساس منافع عملی جامعه امروز است (همو، التراث و التجدید، 3)؛ زیرا هیچ منطقی برای تعیین صواب و خطا جز مقیاس عملی بر اساس میزان صلاحیت و منفعت وجود ندارد (همان، 20-21). در این رویکرد، اصالت از آن مردم و جامعه است و وحی قرآنی به میزان پاسخ‌گویی به نیازهای آن‌ها اعتبار می‌یابد (همو، الاسلام و الحداثة، 135-136).

این نحوه مواجهه با آیات، برخاسته از ادغام نگاه پراگماتیکی و فایده‌گروانه با رویکردهای تاریخی و پدیدارشناسی و هرمنوتیکی است که در کنار یکدیگر، رویکرد تفسیری آن‌ها را رقم می‌زند. تأثیرپذیری کسانی چون حسن حنفی از عمل‌گرایی و فایده‌گرایی عملی در سنجش میراث اسلامی به اندازه‌ای است که شارحان و ناقدان آثار آن‌ها، پراگماتیسم را یکی از مبانی مهم فکری ایشان انگاشته‌اند؛ مبنایی که در کنار پدیدارشناسی هوسرل، اساس تعامل آن‌ها با میراث دینی - قرآن و سنت - را تشکیل می‌دهد (آقاجانی، 101).

اهتمام برخی بدین رویکرد تفسیری تا جایی است که حتی معتقدند ریشه این رویکرد به خود قرآن کریم بازمی‌گردد و قرآن کریم، خود مروج نقد کاربردی گزاره‌های دینی است. از منظر ایشان نحوه تعامل قرآن با باورهای دینی، هم در مدل سلبی (نفی اعتقاد باطل) و هم در مدل ایجابی (اثبات اعتقاد حق)، پراگماتیک است؛ برای مثال، اگر در آیه «يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا نُنْفَعُهُ» (الحج: 12) ملاک ربوبیت و الوهیت، میزان نفع و ضرری است که آن خدا برای انسان دارد، این نشان‌گر پراگماتیک بودن نگاه قرآن در توجیه معرفت‌شناختی باورهای دینی است^۲ (مهدوی آزادبندی، 252). همین نگاه را مهندس بازرگان در

1. این نگاه در فضاوت باورهای دینی، برگرفته از همان نگاه پراگماتیستی است که سودمندی عملی را معیار حقانیت باورهای دینی می‌داند و از تأثیر این جهانی باورهای دینی می‌پرسد. ملکیان در این باره می‌نویسد: «رویکرد پراگماتیستی می‌گوید: من کاری ندارم که گزاره دینی «الف، ب است»، مطابق با واقع هست یا نه؛ بلکه من می‌پرسم اگر این گزاره صحیح باشد و انسان‌ها به آن اعتقاد پیدا کنند، چه تأثیری در زندگی آن‌ها خواهد داشت. این رویکرد پراگماتیستی است و امروزه رویکرد پراگماتیستی بر رویکرد رئالیستی راجح است» (ملکیان، «گونه‌های تعارض بین علم و دین»، 78).

2. در نقد این گفتار باید دانست که قرآن کریم باورهای دینی را با انواع استدلال‌های نظری و منطقی اثبات فرموده و انسان را به تعقل و تدبیر در آن‌ها فراخوانده است؛ اما چون مخاطبان اولیه قرآن مردمانی مادی هستند که به لحاظ رشد معنوی، در مرحله منفعت‌پرستی دنیوی به سر می‌برند، قرآن کریم در کنار همه استدلال‌ها، به ایشان ضمانت می‌دهد حتی اگر منفعت دنیوی خویش را می‌جویند، این منفعت در سایه‌سار دین توحیدی اسلام فراهم است (رضداد، 199). دکتر شیبز عالم، استاد دانشگاه بوستون با تحلیل آیات سوره فصلت معلوم می‌دارد که قرآن کریم در توجیه معرفت‌شناختی باورهای دینی پراگماتیست نیست؛ اما در مواجهه با انسان شکاک، برای اینکه زمینه بازگشت وی به مراتب عالی شناخت را تسهیل کند، ضمن استفاده از تمام فنون اقناع، مقدمتاً از استدلال‌های عمل‌گرایانه نیز بهره می‌جوید (19، 10-13، Alam). لذا، نگاه قرآن کریم، نگاه پراگماتیک نیست و منفعت را نشانه صحت باور دینی نمی‌داند؛ بلکه از منظر قرآن کریم، انطباق با واقع به پشتوانه دلایل عقلی و منطقی و وجدانی، ضامن صحت باور دینی است و اگر صحت آن معلوم شد، دیگر صرف منفعت مادی بیشتر

کتاب «اسلام و پراگماتیسم» دنبال می‌کند و در آن با تمسک به آیات متعدد، در پی اثبات پراگماتیک بودن نگاه قرآن به توجیه گزاره‌های دینی است.

ناگفته نماند که بسیاری از مفسران مسلمان معاصر، در عین التزام به نظریه صدق - به معنای مطابقت با واقع - و با اعتقاد به قداست متن قرآن کریم، ضمن عنایت به دیگر ابعاد معنایی آیات، کارکردهای مثبت باورها و احکام دینی را نیز در دو ساحت دنیا و آخرت در تفسیر مدنظر قرار داده‌اند. این عالمان مسلمان، استفاده از پراگماتیسم در مباحث بنیادین دینی را نمی‌پذیرند؛ اما غلبه نگاه مادی و دنیوی بر جامعه جهانی، تسلط تفکرات اومانستی مبتنی بر معرفت‌شناسی نسبی‌نگر و پراگماتیستی بر فضای فکری دنیای معاصر و سیطره نگاه منفعت‌گرا و پیامدطلب بر ذهن انسان امروزی، مفاهیمی چون کارکرد و پیامد و منفعت را در کانون توجه مردمان جای داده است و نمی‌توان در مقام تبلیغ دین از این واقعیت چشم پوشید (قراملکی، هندسه معرفتی کلام جدید، 358)؛ لذا، این عالمان مسلمان در مقام تفسیر قرآن کریم، افزون بر ابعاد عقلی و نقلی تفسیر آیات، کارکردها و پیامدهای مثبت دین را نیز بازگو می‌کنند تا ذهن مطالبه‌گر مخاطب را اقناع کنند.

این روش کارکردی در تبلیغ دین با تفکر پراگماتیستی متفاوت است؛ اما لزوم توجه ویژه به آن در زمان معاصر، برخاسته از تأثیرات عام تفکر اومانستی و پراگماتیستی بر فضای فکری جوامع اسلامی است.

2.3.2. تفسیر قرآن با رویکرد عمل‌گرایی

دومین رویکردی که در فضای پراگماتیکی ذهن مفسر نواندیش مجال بروز و ظهور یافت، رویکرد عمل‌گرایانه به آیات در تفسیر است. مراد از رویکرد عمل‌گرایانه، تأکید مستمر بر ابعاد عملی دین و تفسیر و تبیین مفاهیم قرآنی با عنایت به عمل، در مقابل اندیشه و نظر است. با بررسی آثار و مکتوبات نواندیشان مسلمان در دنیای معاصر و نیز بر اساس یافته‌های شارحان این آثار، می‌توان علل مختلفی را برای بروز این رویکرد در نظر گرفت:

- اثبات روزآمدی دین اسلام به دلیل عنایت به «عمل»: با اوج‌گرفتن هیاهوی پراگماتیسم در غرب، برخی اندیشوران با انگیزه اثبات هم‌خوانی اسلام سنتی با مدرنیته، از پراگماتیسم استقبال کرده و قرآن را به دلیل تأکید بر عمل، عمل‌گرا و پراگماتیست دانستند. از منظر این نواندیشان: «پراگماتیسم» همان واژه «عمل» در قرآن است. اگر به کنه این فلسفه - «پراگماتیسم» - وارد شویم درمی‌یابیم که همان مفاهیم قرن بیستمی، پیش‌تر در قرآن ذکر شده است (بقایی ماکان، 1384). مهندس بازرگان از جمله افرادی است که

در آثار متعدد خویش نه تنها درصدد اثبات سازگاری اسلام با مدرنیته و علم روز است؛ بلکه به دنبال اثبات پیشگامی آن در این ساحت است. یکی از آثار وی «اسلام و پراگماتیسم» است که در آن می‌کوشد تا نقطه اوج عمل‌گرایی در قرآن کریم را نشان دهد و از این رهگذر، روزآمدی اسلام را به تصویر کشد (بازرگان، ۲).

- جبران عقب‌ماندگی جهان اسلام در مقابل پیشرفت‌های غرب: در دوران معاصر، جوامع اسلامی مبتلا به نوعی واپس‌ماندگی فرهنگی و علمی بودند. این در حالی بود که کشورهای غربی در همین دوران بیشترین پیشرفت‌های علمی را تجربه کردند؛ از همین رو، برخی اندیشوران مسلمان که علت این پیشرفت‌های غرب را در مبانی فکری آن‌ها، به‌ویژه عمل‌گرایی جست‌وجو می‌کردند، راه جبران واپس‌ماندگی جامعه اسلامی را عمل‌گرایی دانستند (اقبال، ۱۱؛ بازرگان، ۱۴). اقبال به‌عنوان فیلسوف پراگماتیست شرق، بازسازی اندیشه دینی و احیاء جهان اسلام را در گرو عمل می‌داند و کتاب خویش را با این جمله آغاز می‌کند: «قرآن کتابی است که بر عمل، بیش از اندیشه تأکید کرده است» (اقبال، ۱). بازرگان نیز پس از ارائه تفسیر پراگماتیکی از آیات می‌نویسد: «اگر ما مسلمان‌ها به روز سیاه افتاده‌ایم، برای آن است که مسلمانان اسمی و فرضی و تئوریک هستیم، نه مسلمان پراتیک» (بازرگان، ۱۴). این اندیشوران مسلمان، درصدد بودند تا با ارائه تفسیری عمل‌گرایانه از آیات، بُعد عمل را در جامعه اسلامی تقویت و از این رهگذر، دوران طلایی تمدن اسلامی را مجدداً احیاء کنند.

- تکیه بر عمل‌گرایی پراگماتیکی در کشاکش جریان‌های فکری و احزاب سیاسی جوامع اسلامی: تأکید بر عمل و اقدام، در مقابل بحث‌های نظری صرف برای جریان‌های فکری و احزاب سیاسی جامعه اسلامی، به‌ویژه در فضای انقلابی دهه‌های اخیر، جاذبه داشت و ارائه تفسیری عمل‌گرایانه از آیات موجب ایجاد حرکت در جامعه بود (نظری، ۲۲۶-۲۲۷)؛ لذا، جریان‌های انقلابی از تفسیر عمل‌گرایانه استقبال و بر جنبه عملی دین تأکید کردند.

تفسیرهای جلال‌گنج‌های، بزرگ‌ترین ایده‌پرداز سازمان مجاهدین خلق، در کتاب «عمل و ضرورت آن» از آیات قرآن کریم نمونه‌ای بارز از تفسیرهای عمل‌گرایانه به‌منظور توجیه ایدئولوژیک اهداف سیاسی سازمان مجاهدین خلق است. تقریباً هیچ صفحه‌ای از این کتاب را نمی‌توان یافت که در آن برای تأکید بر عمل و حرکت، به چندین آیه قرآن کریم استناد نشده باشد. سرتاسر این کتاب، دعوت به عمل تقوایی است و اگر بینشی هم باشد، باز باید از جنس فرقان باشد تا راهگشا افتد و ثمره‌ای زاید. طبق این تفسیر، ده‌ها کلیدواژه قرآنی همچون ایمان، حب، معرفت، هجرت و... در بیش از صد آیه، همگی در سایه‌سار عمل معنا می‌یابند و حتی توحید به معنای اجرای توحید است (گنج‌های، ۵-۸۷).

آثار علی شریعتی نمونه‌ای دیگر از تفسیرهای عمل‌گرایانه از دین و نصوص دینی در برابر نگاه تئوریک به دین است که به تصریح خود وی (شریعتی، بازگشت، 251) نیز، به گواهی قرابت فکری آثار وی با آراء پراگماتیسم و مارکسیسم¹ (همو، شیعه، 15-16؛ 169؛ اسلام‌شناسی، 148-149؛ حسین وارث آدم، 270-271) مأخوذ و دست‌کم ملهم از این دو مکتب است.

لذا، دومین تأثیر پراگماتیسم بر رویکردهای تفسیری، بروز رویکرد عمل‌گرایانه به آیات در دوران معاصر است. در این دوران، چنان مفهوم قرآنی «عمل» در کانون توجه قرآن‌پژوهان و مفسران مسلمان قرار گرفت که برخی اندیشوران، عمل را مهم‌ترین شاخصه قرآنی انسان و توجه به عامل بودن وی را اساس مبنای اسلامی کردن علوم انسانی می‌دانند (باقری، 259-260). ایشان به پراگماتیسم با دیده انتقادی می‌نگرند و عاملیت و عمل را در مفهوم قرآنی آن دنبال می‌کنند (همان)؛ اما این اولویت‌بخشی به عمل و توجه تام به کاربرد آن در نصوص دینی، ناشی از انس فکری این اندیشوران با پراگماتیسم و نوپراگماتیسم است که البته تفصیل آن مجال دیگری را می‌طلبد و از حوصله این مقال بیرون است.

4.2. تأثیر پراگماتیسم بر روش‌های تفسیری

سومین ساحت مطالعات تفسیری معاصر، ساحت روش‌های تفسیری است که از پراگماتیسم متأثر است. مراد از روش یا منهج تفسیری، شیوه تفسیری خاصی است که یک مفسر بر اساس نوع رویکرد خاص خویش در تفسیر، آن را پی می‌گیرد (بابایی، 1/17)؛ برای مثال، مفسری که برحسب فضای ذهنی غالب، رویکردی ادبی به تفسیر دارد و جنبه‌های ادبی و زبان‌شناختی قرآن کریم را بیش از سایر ابعاد در تفسیر مدنظر قرار می‌دهد، برای ایفای این مهم از راه‌ها و روش‌های مختلف تفسیری استفاده می‌کند که از آن با عنوان منهج یا روش تفسیری یاد می‌کنند.

در ادامه، به تأثیرات پراگماتیسم بر ساحت روشی مطالعات تفسیری معاصر می‌پردازیم:

4.2.1. تفسیر قرآن بر اساس نشانه‌شناسی² پراگماتیستی پیرس (تفسیر)

1. کارل مارکس با تأکید بر عمل انسانی، تقدم Praxis بر تئوری و ایده را مبنای گفتار خود قرار داد و به عمل آزادانه و آگاهانه انسان برای تغییر جهان معتقد بود. نگاه وی به مفهوم پراکسیس، بیشتر در عرصه نقد تفکر لیبرال سرمایه‌داری، ناظر به کار اجتماعی به‌منظور نیل به رفاه همگانی و جهانی و در راستای تحقق اهداف اقتصاد سیاسی بود. از منظر وی، پراکسیس، مقوم آگاهی و عامل ایجاد تغییر در حیات اجتماعی انسان است؛ اما نگاه پراگماتیسم به عمل، بیشتر ناظر به جنبه معرفت‌شناختی است؛ هرچند بعدها صبغه سیاسی نیز می‌یابد.

پراگماتیسم و مارکسیسم، نقطه اوج عمل‌گرایی در سده‌های اخیرند؛ اما صبغه این دو مکتب، بسیار با یکدیگر متفاوت است؛ زیرا پراگماتیسم در دامن جامعه لیبرال سرمایه‌داری آمریکا شکل گرفته و مارکسیسم از اساس با تفکر لیبرال سرمایه‌داری به تقابل برخاسته است. لذا، بدیهی است که تعریف و اهداف این دو مکتب از عمل و عمل‌گرایی با هم متفاوت است و شرح این تفاوت‌ها مجال دیگری می‌طلبد. از همین رو، مؤسسان پراگماتیسم همچون پیرس و جیمز، در متون خود واژه Practice را برای افاده معنای عمل به‌طور گسترده به کار بردند؛ ولی در عنوان مکتب خویش، به‌دلیل تأکید بر نوع خاصی از عمل و عمل‌گرایی، به جای واژه Practice، واژه Pragma را به کار گرفتند تا تمایز خویش با مکاتب عمل‌گرای دیگر، از جمله مارکسیسم را اعلان کنند.

یکی از مهم‌ترین ساحات تأثیرپذیری تفسیر از پراگماتیسم به نشانه‌شناسی پیرس بازمی‌گردد. پیرس که بنیان‌گذار مکتب پراگماتیسم است، در کنار فردیناند سوسور، سردمدار علم نشانه‌شناسی محسوب می‌شود و اساساً شاخه آمریکایی نشانه‌شناسی، برخاسته از پراگماتیسم اوست.

نشانه‌شناسی دانش درک معنای نشانه‌ها (اعم از نشانه‌های زبانی و غیرزبانی) است. پیرس تمام جهان، حتی افکار و فرضیه‌ها را نشانه می‌خواند و لذا، نشانه‌شناسی پیرس دانشی فراگیر است که همه ساحات علوم را درگیر می‌کند (قائم‌نیا، نشانه‌شناسی و فلسفه زبان، ۸).

پیرس چون فیلسوفان دیگر نبود که عمر خود را در ترجمه آثار فلسفی و تمرکز بر شیوه فهم متون در کنج کتابخانه‌ها سپری کرده باشد. نشانه‌شناسی پراگماتیکی پیرس، نتیجه سال‌ها فعالیت وی در آزمایشگاه‌های علمی و حاصل تأمل وی در معیار صحت فرضیه‌های تجربی و نحو استنتاج صحیح از آنها بود.

پیرس در پی شناخت عالم واقع بود و راه شناخت عالم واقع را در آگاهی و تفکر جست‌وجو می‌کرد؛ اما معتقد بود هرگونه معرفت بشری تنها با وساطت نشانه‌ها امکان‌پذیر است و معرفت شهودی و بی‌واسطه نداریم. لذا، تنها راه معرفت به جهان خارج، بررسی نشانه‌ها و رمزگشایی آن‌ها و تنها راه رمزگشایی نشانه‌ها، تمسک به اصل پراگماتیک است. اصل پراگماتیک پیرس با شعار «خیالات را کنار بگذار و در واقع زندگی کن» شیوه «تثبیت عقیده» را برای سنجش مفاهیم و ارزیابی فرضیه‌ها پیشنهاد کرد (Pierce, 7/340).

این اصل وقتی به حوزه نشانه‌های زبانی روی می‌کند، نوعی رویکرد تفسیری را تشکیل می‌دهد که از آن به روش تفسیری پراگماتیک یاد می‌شود. پراودفوت^۱ به تفصیل به ابعاد مختلف این رویکرد تفسیری می‌پردازد و در تبیین چیستی آن معلوم می‌سازد که سرشت این رویکرد تفسیری از سنخ پیوند با عالم واقع و تجربه است (پراودفوت، ۹۱-۹۹). به تصریح پیرس، در این شیوه، «برای تعیین معنای یک مفهوم معقول، انسان باید در نظر آورد که چه پیامدهای عملی، بالضروره از صدق آن مفهوم ناشی خواهد شد و کل این پیامدهای عملی، معنای آن مفهوم را تشکیل خواهد داد» (Pierce, 7/340).

در رویکرد تفسیری پیرس، معنای مفاهیم بر اساس پیامدهای واقعی یا بالقوه تعریف می‌شوند و اگر مفهومی هیچ نتیجه عملی و تجربی نداشته باشد، بی‌معناست؛ لذا، هر گزاره لفظی در صورتی معنا دار است که به نگرش یا عمل خاصی قابل ترجمه باشد و ما بتوانیم آن را تجربه کنیم (ibid).

1. Proudfoot.

این شیوه، امروزه در آثار تفسیری و محافل علمی مفسران نواندیش معاصر مشهود است. نمونه‌ای از این آثار در مطالعات قرآنی نواندیشان مسلمان غربی به چشم می‌خورد که در آن متن قرآن کریم با توجه به نشانه‌شناسی پراگماتیکی پیرس تفسیر می‌شود. در نوشتار مزبور، آیات معجزات انبیاء در قرآن، بر فرض خوانش تاریخی بی‌معنا و پوچ تلقی می‌شوند؛ زیرا اولاً، ما شاهد آن معجزات نبوده‌ایم؛ و ثانیاً، با تأکید قرآن بر نظم فعلی جهان طبیعت در تناقض‌اند؛ لذا، تنها نگاه عمل‌گرایانه به این آیات می‌تواند آن‌ها را از پوچی نجات دهد. در نگاه عمل‌گرایانه، ما درصدد مستندسازی این معجزات نیستیم و کاری به اصل رخداد آن‌ها نداریم؛ بلکه صرفاً از این آیات می‌پرسیم: این‌ها که گفتی برای چه بود و از ما چه می‌خواهی؟ خوانش عمل‌گرایانه، پیامدهای عملی این داستان‌ها را در زندگی روزمره امروز انسان رهگیری می‌کند و بر اساس آن‌ها بدن واقعیت و معنا می‌بخشد. از این منظر، داستان معجزات شفابخش عیسی در قرآن، تشویقی در جهت تلاش برای کشف درمان انواع بیماری‌ها یا نوعی اصلاح عادت فکری مخاطب درباره‌ی الگوهای منظم جهان طبیعت است (Yazicioglu 2013).

طبق این شیوه، همه‌ی مفاهیم قرآنی همچون وحی، اعجاز، فرشته، شیطان، نبوت، عرش، قلم، لوح و حتی خود روح، در پرتو امور شناخته‌شده‌ی محسوس تأویل شده و در صورتی معنا دارند که قابل‌تحویل به آثار محسوس باشند (طباطبایی، 8/1).

4.2.2. تفسیر قرآن بر اساس معناشناسی پراگماتیکی آستین (افعال‌گفتاری)

در پی نشانه‌شناسی پیرس و سوسور، فیلسوفان زبان‌شناس بر نشانه‌های متنی و لفظی متمرکز شدند و معنای این نشانه‌ها و اصول حاکم بر آن‌ها به پیدایش دانش معناشناسی¹ انجامید (قائم‌نیا، نشانه‌شناسی و فلسفه‌ی زبان، 17). این دانش که فرعی از فروع نشانه‌شناسی است، در دو سطح نشانه‌ی لفظی را مطالعه می‌کند. آنچه در ابتدا مدنظر معناشناسان بود، رابطه‌ی نشانه‌های زبان‌شناختی (الفاظ) با معنا و مرجع ذهنی آن‌ها بود؛ اما فیلسوفان تحلیلی پراگماتیست، همچون ویتگنشتاین² و جان آستین³ به تاسی از نشانه‌شناسی کاربردی پیرس، ارتباط نشانه‌های زبان‌شناختی با کاربران آن را مطمح‌نظر قرار دادند و معناشناسی پراگماتیک را بنیان نهادند.

ویتگنشتاین در دوره‌ی دوم از حیات فکری خویش با تاسی به نظریه‌ی پیرس و نیز آراء پراگماتیکی ویلیام

1. Semantics.

2. Ludwig Wittgenstein.

3. John Austin.

جیمز، از عقل‌گرایی فاصله و عمل‌گرایی را پیش گرفت.^۱ وی معلوم ساخت معنا و دلالت در ذات زبان نهفته نیست؛ بلکه همه چیز در کاربرست معنا پیدا می‌کند. معنای یک نشانه، صرفاً کاربرد آن است. زبان نوعی بازی زبانی و رفتاری انسانی است که با سایر رفتارهای ما مرتبط است (ویتگنشتاین، ۷؛ 103؛ 421). بازی زبانی نقطه پیوند زبان با عمل و در نتیجه، جایی است که ویتگنشتاین را به تصریح خودش با پراگماتیسم پیوند می‌بخشد (همان).

پس از وی، آستین با توسعه اندیشه «بازی‌های زبانی» ویتگنشتاین، نظریه «افعال گفتاری» را بنیان نهاد. آستین با تبیین این نظریه در پی بازشناسی کارگفت‌ها و نحوه عملکرد و نظام حاکم بر آن‌ها بود (Austin, 102). وی در نظریه مزبور معلوم ساخت که ارتباط زبانی به معنای کنش داشتن و عمل است و تنها هنگامی می‌تواند محقق شود که مخاطب، پیام کلامی - اهداف و مقاصد ارتباطی گوینده - را از مطاوی سخن وی بفهمد و بدان واکنش مناسب داشته باشد. از منظر آستین، واحد اصلی زبان، کنش گفتار است که از سه سطح متشکل است:

- کنش بیانی: عبارات لفظی گوینده،
 - کنش منظوری (یا غیربیانی): اهداف و مقاصد ارتباطی گوینده،
 - کنش تأثیری (یا پس‌بیانی): تأثیر بر مخاطب (ibid).
- یک زبان‌شناس پراگماتیک می‌کوشد علاوه بر دستور زبان و معنای لغوی، از رهگذر مطالعه بافت و زمینه و عوامل مختلف دیگر در پی درک منظور اصلی گوینده و کنش مناسب بدان باشد.

این روش امروزه در بسیاری از مطالعات تفسیری معاصر رایج است. نمونه‌ای از برجسته‌ترین این مطالعات، کتاب «مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم» اثر محمدحسن صانعی‌پور است که نویسنده در آن به تفصیل، آیات قرآن کریم را طبق روش زبان‌شناسی پراگماتیک، تفسیر و اصول و مبانی آن را تبیین کرده است. وی در این باره می‌نویسد: «برای فهم آیات قرآن و معناداری ارتباط کلامی و مخاطبه صورت‌گرفته بایست عناصر کاربردشناختی موجود در متن - از جمله ویژگی‌های متکلم و مخاطب، بافت و زمینه‌های پیرامون شکل‌گیری مخاطبه و شرایط حاکم بر آن - را باز شناخت. ... تحقیق حاضر نه تنها گامی نخست در به کارگیری تحلیل کارگفتی برای مطالعات زبان قرآن؛ بلکه از نخستین گام‌های جدی در مطالعات پراگماتیک در این حوزه است» (صانعی‌پور، 23).

4.2.3. تفسیر قرآن بر اساس تفسیر پراگماتیکی او مبرتو اکو (بیولوژی نص)

1. برای آگاهی از ریشه‌های پراگماتیستی اندیشه‌های ویتگنشتاین و آستین رجوع کنید به: (حسامی‌فر، 189-198).

با گذر زمان، آن نشانه‌شناسی پراگماتیکی که از پیرس آغاز شد، از سویی به معناشناسی پراگماتیکی فیلسوفان تحلیلی چون آستین انجامید و از سویی، فیلسوفان تحلیلی متأخر چون اومبرتو اکو¹ را در جهت ارائه کامل‌ترین مکتب نشانه‌شناختی جدید یاری رساند. پس از اکو، پراگماتیسم چنان ذهن فیلسوفان تحلیلی را قبضه کرد که آن‌ها دیگر نه خود را فیلسوف تحلیلی؛ بلکه یک نوپراگماتیست زبانی دانستند و نظریه تفسیری خویش را با عنوان نوپراگماتیسم ارائه کردند.

آنچه در اینجا محل تأمل است، نشانه‌شناسی اومبرتو اکوست که الگویی برای مطالعات تفسیری در دوران معاصر شده است. اکو علی‌رغم سیطره نشانه‌شناسی سوسور بر مطالعات زبان‌شناسی، اندیشه پراگماتیکی پیرس را به‌عنوان نسخه کامل برگزید. وی از سویی به‌جای الگوی دووجهی سوسور (دال²-مدلول³)⁴، الگوی سه‌وجهی پیرس (نمود⁵، موضوع⁶ و تفسیر⁷)⁸ را برگزید و از سوی دیگر، به‌جای نظام ایستا و بسته سوسور، دلالت‌های بی‌پایان نظام نشانگی پیرس را مبنا قرار داد.

از منظر پیرس هر شیء، فی نفسه یک نشانه است که در چرخه بی‌پایان دلالت می‌افتد و یک تفسیر اولیه به خود می‌پذیرد. این تفسیر اولیه، باز خود نشانه‌ای است نزد تفسیرگر و این چرخه همچنان ادامه دارد. اکو بر مبنای این دیدگاه پیرس، معناشناسی دانشنامه‌ای یا نشانه‌شناسی تفسیری را پی‌ریزی می‌کند و در آن در پی اثبات پایان‌ناپذیری فهم از متن بر اساس ساختار دائرةالمعارف تفسیرگر است (فرهنام‌پور، 31-41).

اکو از بین سه عنصر قصد نویسنده، قصد متن و قصد خواننده، قصد نویسنده را به خود متن انتقال می‌دهد و با جمع بین این سه عنصر، به دیدگاهی جامع دست می‌یازد که طبق آن، آنچه معنای متن را می‌سازد، دیالکتیک خواننده با متن در پرتو نیت خواننده، اما به شرط انطباق با متن است. متن امری بالقوه و

1. Umberto Eco.

2. تصور آوایی.

3. تصور معنایی.

4. در این الگو، «موضوع» نیست؛ یعنی ارجاع به جهان خارج، جایی در دیدگاه سوسور ندارد و وی اسم‌گراست. سوسور زبان را از جهان عینی جدا و ما را در نظامی به‌کلی صوری از دلالت‌ها و ارزش‌های افتراقی وارد می‌کند. وی سردمدار ساختارگرایی در زبان است که از بین سه عنصر قصد متن، قصد نویسنده و قصد خواننده، قصد متن را برمی‌گزیند و متن را نظام نشانه‌ای بسته‌ای می‌بیند که معنای آن در گرو ارتباط درونی عناصر تشکیل‌دهنده زبان - در محورهای هم‌نشینی و جانشینی - است. در تحلیل ساخت‌گرایانه، تأکید بر روابط ساختاری است که در هر لحظه به‌خصوص از تاریخ، در درون یک نظام دلالت‌نگر نقش مند هستند. لذا، ساختارگرایان، نظامی ساکن و ایستا دارند که اجازه تعدد مفاهیم را نمی‌دهند و معتقدند دلالت‌های متن با روابط درونی پایان می‌یابد (سجودی، 12-20).

5. صورتی که نشانه به خود می‌گیرد و الزاماً مادی نیست؛ مثل چراغ قرمز راهنمایی.

6. موضوعی که نشانه به آن ارجاع می‌دهد و به‌جای آن می‌نشیند؛ مثل توقف خودروها.

7. معنایی که از نشانه در ذهن مخاطب نقش می‌بندد؛ مثل این تفکر که چراغ قرمز یعنی اینکه خودروها باید متوقف شوند.

8. در این الگو موضوع هست و ارجاع به جهان خارج وجود دارد. پیرس در باب وجود مفاهیم، واقع‌گراست (همان، 20-33).

در انتظار خواننده‌ای است که آن را به فعلیت برساند؛ اما دائرةالمعارف خواننده پویاست و دائم در آن تغییر و تحولات رخ می‌دهد، قابلیت‌ها و استعدادهای آن محدود نیست و ساختار هزارتوی آن موجب می‌شود خواننده تنها با یک راه برای فهم متن روبه‌رو نباشد (همان؛ سجودی، 33-35).

این الگو، مبنای جدیدترین مطالعات نشانه‌شناختی قرآن کریم در عرصه تفسیری، توسط کسانی چون قائمی‌نیاست. او در کتاب «بیولوژی نص» با انتقاد از آثار قرآن‌پژوهانی چون ایزوتسو که از الگوی سوسور پیروی کرده‌اند (قائمی‌نیا، بیولوژی نص، 556-557) نشانه‌شناسی پراگماتیکی پیرس و اکو را به‌عنوان کامل‌ترین نسخه مبنای کار خود قرار می‌دهد و طبق آن، قرآن کریم را به‌عنوان یک متن می‌بیند که هم ماهیت سیستمی (ترکیبی منسجم از جملات¹) و هم ماهیت ارتباطی دارد. بر اساس «بیولوژی نص»:

اولاً، نص قرآن کریم پویاست و روابط درونی آن به میدان‌های معناشناختی محدود نیست. قرآن یک شبکه به‌هم‌پیوسته از مفاهیم است که همه دلالت‌های آن صرفاً درون متن شکل نمی‌گیرند و زمینه‌های مختلف معرفتی در فعلیت‌یافتن آن‌ها نقش دارند (همان، 554-555).

ثانیاً، نص قرآن متن باز است و در زمینه‌ها و فضاها نو، دلالت‌های جدید می‌یابد. بازبودن متن یعنی این نص بالقوه حامل تفسیرهای گوناگون است. پایان‌ناپذیری معانی قرآن از سویی معلول نشانه‌های نص و از سویی، معلول فهم خواننده از آن‌هاست (همان، 516-528).

با توجه به دو ویژگی مزبور، تفسیر یعنی فعلیت‌بخشی به مضمون نص توسط مفسر (همان، 217) از رهگذر مراحل گوناگون نشانه‌شناختی که همگی بر دو اصل مزبور متکی و به ماهیت سیستمی و ارتباطی قرآن ناظر است.

از آنچه گذشت، معلوم می‌شود که روش‌های تفسیری معاصر، از سه زاویه از معناشناسی و نشانه‌شناسی پیرس متأثر است.

تأثیر پراگماتیسم در فلسفه تحلیلی به جایی رسید که امروزه واپسین فیلسوفان تحلیلی متأخر همچون رورتی، دیگر خود را رسماً یک نوپراگماتیست می‌دانند و مکتب زبانی خود را بر اساس آموزه‌های پراگماتیسم پی‌ریزی کردند. مکتب تفسیری نوپراگماتیسم، نوظهور است (واعظی، 1-18) و هنوز مبدأ آثار خاصی در مطالعات قرآنی نشده است؛ اما تأثیرگذاری آن در درازمدت بر این ساحت دور از انتظار نیست.

نتیجه‌گیری

1. شامل انسجام تفسیری، انسجام متنی و انسجام محتوایی (همان، 169).

از آنچه گذشت معلوم شد:

- تأثیر پراگماتیسم بر مطالعات تفسیری معاصر در سه ساحت مبانی، رویکردها و روش‌های تفسیری مشهود است.
- در بعد مبانی تفسیری، قرائت پراگماتیکی تجربه دینی در کنار قرائت هرمنوتیکی آن، مبانی صدوری تفسیر را به طور جدی متزلزل کرد و در نتیجه، قداست‌زدایی از قرآن کریم نقطه ثقل انگاره‌های تفسیری تجددگرایان معاصر شد.
- با تأثیر پراگماتیسم در مبانی صدوری تفسیر، همچنین با برجستگی شاخصه فایده‌گرایی و سودمندی عملی در فضای پراگماتیکی ذهن مفسر تجددگرا، رویکرد فایده‌گروی در تفسیر شکل گرفت و نقد کاربرد آیات بروز یافت. این امر، از نگاه فایده‌گرایانه پراگماتیسم به معیار حقانیت ناشی شده است.
- الویت‌بخشی به عمل و عاملیت انسان در فلسفه پراگماتیسم، مسلمانان را متوجه اهمیت بُعدی از شخصیت انسان کرد که در قرآن کریم بسیار بر آن تأکید شده است و آن مقوله «عمل» و «عاملیت» انسان است. این امر به پیدایش رویکرد عمل‌گرایانه در تفسیر انجامید و در ساحات مختلف اندیشه اسلامی ظهور یافت.
- در بخش روش‌های تفسیری، این ساحت دست‌کم از سه زاویه از اندیشه‌های پراگماتیستی پیرس متأثر است.
- پیرس به‌عنوان بنیان‌گذار مکتب پراگماتیسم، متأثر از ایده‌های پراگماتیستی خویش، نظامی معناشناسی پی‌ریزی کرد که از سوی همین نظام، به الگویی برای روش تفسیری مبتنی بر پراگماتیسم تبدیل شد؛ اما از سوی دیگر، سیر تطور علم نشانه‌شناسی (و معناشناسی) در پرتو آموزه‌های پیرس، در ابتدای راه، فیلسوفان تحلیلی چون ویتگنشتاین و آستین را درگیر خود کرد و به پیدایش نظریه افعال گفتاری انجامید که همین دیدگاه، باز الگویی برای کاوش‌های تفسیری در قرآن کریم شد.
- نیز در ادامه، فیلسوفان تحلیلی متأخر چون اومبرتو اکورا در پی ریزی کامل‌ترین نظریه نشانه‌شناسی معاصر یاری رساند و الگویی تام برای آثاری چون «بیولوژی نص» شد.
- توجه به تأثیر گسترده پراگماتیسم بر مطالعات تفسیری معاصر در ایران تا حد زیادی مغفول مانده است؛ برای مثال، به‌رغم آنکه مطالعات تفسیری معاصر، از قرائت پراگماتیکی تجربه دینی بیش از قرائت هرمنوتیکی آن یا دست‌کم، به همان میزان متأثر است، نیز علی‌رغم اینکه در حوزه مطالعات نشانه‌شناسی قرآنی، امروزه الگوی پیرس بر الگوی سوسور رجحان یافته و وجوه امتیاز آن تبیین شده است؛ اما به بحث پراگماتیسم در مقالات اسلامی داخلی به‌اندازه مباحثی چون هرمنوتیک عنایت نشده است.

منابع

قرآن کریم.

- اقبال لاهوری، محمد، احیاء فکر دینی در اسلام، ترجمه: احمد آرام، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران، بی‌تا.
- آذربایجانی، مسعود، روان‌شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز، نشر حوزه و دانشگاه، قم، 1387.
- آرکون، محمد، «نگرش‌های انتقادی معاصر و قرآن»، ترجمه: محمد جواد اسکندرلو، قرآن‌پژوهی خاورشناسان، شماره 3، 1386.
- آقاجانی، نصرالله، اسلام و تجدد در مصر، بوستان کتاب، قم، 1392.
- بازرگان، مهدی، پراگماتیسم در اسلام، چاپخانه پیام، انتشارات علمی تهران، بی‌تا.
- باقری، خسرو، هویت علم دینی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1382.
- بقایی ماکان، محمد، اقبال فیلسوف پراگماتیست شرق، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: cgie.org.ir
- پرادفوت، وین، تجربه دینی، ترجمه: عباس یزدانی، مؤسسه فرهنگی طاها، قم، 1377.
- تیلور، چارلز، تنوع دین در روزگار ما: دیداری دوباره با ویلیام جیمز، ترجمه: مصطفی ملکیان، نشر شور، تهران، 1387.
- حسامی فر، عبدالرزاق، «پراگماتیسم و فلسفه تحلیلی»، تأملات فلسفی، شماره 17، 1395، صص 187-218.
- حمیدیه، بهزاد، «میتولوجیا نقد الحدیث فی تیار التتویر»، نصوص معاصره، شماره 20، صص 111-119: به نقل از فاضل میبدی، محمدتقی (1385)، نشست ستیز با تحجر و غلو در عرصه دین، 1389.
- حنفی، حسن، الاسلام و الحدائث، دارالساقی بیروت، 1990 م.
- التراث و التجدید، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر، بیروت، 1410 ق.
- خاکی، غلامرضا، روش تحقیق، نشر درایت، تهران، 1387.
- خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید بارویکرد اسلامی، نشر معارف، قم، 1388.
- زیدان، محمود، ولیم جیمس، دارالمعارف، مصر، 1985 م.
- سجودی، فرزانه، نشانه‌شناسی کاربردی، نشر علم، تهران، 1387.
- شاکر، محمدکاظم، مبانی و روش‌های تفسیری، جامعة المصطفی العالمیة، قم، 1394.
- شریعتی، علی، اسلام‌شناسی، مجموعه آثار 17، نشر قلم، تهران، 1379.
- بازگشت، مجموعه آثار 4، نشر قلم، تهران، بی‌تا.
- حسین وارث آدم، مجموعه آثار 19، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- شیعه، مجموعه آثار 7، سحاب کتاب، تهران، 1358.

- شفلر، اسرائیل، چهار پراگماتیست، ترجمه: محسن کریمی، پنگوئن، تهران، 1366.
- صانعی‌پور، محمدحسن، مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، 1390.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1417ق.
- فرامرزی قراملکی، احد، روش‌شناسی مطالعات دینی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، 1385.
- هندسه معرفتی کلام جدید، دانش و اندیشه معاصر، تهران، 1387.
- فرهناپور، احمد، «حدود تفسیر از منظر اکو»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم نظری و مطالعات عالی هنر تهران، 1395.
- قائم‌نیا، علیرضا، بیولوژی نص، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، 1389.
- «نشانه‌شناسی و فلسفه زبان»، ذهن، شماره 27، 1385، صص 3-24.
- قیصر، نذیر، اقبال و شش فیلسوف غربی، ترجمه: محمد بقایی، نشر یادآور، تهران، 1384.
- کدیور، محسن، سمینار اسلام و مدرنیته، (1385) www.kadivar.com.
- گنجه‌ای، جلال، عمل و ضرورت آن، نشر میلاد، تهران، 1357.
- معروف، محمد، فلسفه دین از نگاه اقبال، ترجمه: محمد بقایی، نشر مروارید، تهران، 1387.
- ملکیان، مصطفی، حدیث آرزومندی، نگاه معاصر، تهران، 1389.
- «گونه‌های تعارض بین علم و دین»، فصلنامه مصباح، شماره 10، 1373، صص 63-84.
- «مدارا، گفتگو و دین»، بازتاب اندیشه، شماره 33، 1381.
- مهدوی آزادبنی، رمضان، «ارزش معرفتی باورهای دینی و کاربرد مدل ایجابی و سلبی پراگماتیسم در قرآن»، جستارهایی در فلسفه و کلام، شماره 103، 1398، صص 237-252.
- نظری، علی اشرف، «اسلام‌گرایی، پراگماتیسم و کشش سیاسی در مصر پس‌انقلابی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره 3، 1394، صص 201-234.
- واعظی، احمد، «نظریه تفسیری نوپراگماتیسم»، اندیشه دینی، شماره 41، 1390، صص 1-18.
- ویتگنشتاین، لودویک، پژوهش‌های فلسفی، ترجمه: ایرج قانونی، نشر نی، تهران، 1385.
- Austin, John. *How to do Things with Words*, Oxford University Press, 1962.
- Carnap, Rodolf. *Introduction to Semantic*, Cambridge, MA: Harvard University Press, 1948.
- Hilali, asma. *Pragmatic Aspects of the Religious Text*, 2010.
- Isra Yazicioglu. *The Use of Peirce's Pragmatism for Qur'anic Interpretation*, University

Park: Pennsylvania State University Press, 2013.

Lamberth, David. "Conclusion" in Carrette, Jeremy, *William James and the Varieties of Religious Experience*, Rout Ledy, 2005.

Pierce, Charles. *The Collected Paper of Charles Sanders Pierce*, Edited by [Charles Hartshorne](#), 1932.

Robinson *How religious experience " works*, Review of Metaphysics 56 , p. 357-372 ,1993.

Shahid Alam. *Pragmatic Arguments in the Qur`ān for Belief*, Northeastern university, Boston ,2011.

William James. *Pragmatism*, N.D. 2004.

..... . *the varieties of religious experience*, N.D,2008.

Wulff,D.M .*Psychology of Religion*, Canada,1991.

